

جشن بهاری زنان



بازهم در حال و هوای خوش جشن «اسپندارمذگان» یا «جشن اسفندگان» و مناسبت زیبای این جشن کهن ایرانی در ماه «اسفند» و این بار، با دید پژوهشگرانه‌ی «جلال خالقی مطلق».

اگر یادتان باشد پس از جشن یا روز «والنتاین» بود که اینجا و آنجا خواندیم و شنیدیم که بدانید و آگاه باشید که در ایران باستان، روزی مشابه این روز وجود داشته و قدمت آن حتی به دو قرن پیش از میلاد مسیح می‌رسد، چه برسد به وجود جناب «والنتاین» و فداکاری بزرگ و سنت زیبایی که از خود به یادگار گذاشته است.

در ایران باستان هر روز از روزهای ماه دارای نامی بوده‌است چنان که در کشورهای اروپایی هنوز هم چنین است. روز پنجم هر

ماه «سپندارمذ» نام داشته که در ماه دوازدهم، یعنی «اسفند» زمانی که نام روز با نام ماه یکی می‌شد، آن روز را جشن

می‌گرفتند. روز «اسپندارمذ»، روز «ایزد بانوی باروری»، «فرشته یا ایزد پشتیبان زمین» نامیده می‌شده. در گاتها، او را دختر

اهورامزدا نامیده‌اند. در باورهای کهن، «زمین» را نیز مانند «زن»، پدیده‌ای بارور، زاینده و پرورش‌دهنده می‌دانسته‌اند از این رو آن را نیز از جنس مادینه قلمداد کرده‌اند.

پس چنین روزی در ایران کهن، روز گرامیداشت زن ایرانی و زمین بارور بوده‌است. بسیاری را تلاش بر این است که این روز

خجسته را زنده کنند و آن را اگر نه به جای روز «والنتاین»، که در جا و زمان خود گرامی بدارند و جشن بگیرند.

در همین رابطه و با نزدیک شدن روز هشتم مارس «روز بزرگداشت زن» یا «روز جهانی زن» به مقاله‌ی بسیار جالبی از «جلال

خالقی مطلق» در فصلنامه‌ی ایران‌شناسی، شماره‌ی ۳، پائیز ۱۳۸۴ برخوردیم که آوردن آن در اینجا کامل‌کننده‌ی این مطلب

است و متفاوت از آنچه دیگران گفته‌اند. «جلال خالقی مطلق با دیدی پژوهشگرانه به این جشن کهن می‌پردازد و جای پای آن را در ایران باستان، در آثار «ابوریحان بیرونی»، «گردیزی»، نظامی»، و «شاهنامه» پیگیری می‌کند. در پایان، او به مقایسه‌ای بین این آیین ایرانی با آیین‌هایی از این دست و همسان در برخی از کشورهای مسیحی غرب، دست‌می‌زند.

«ابوریحان بیرونی» در کتاب «آثارالباقیه» که در سال ۱۳۹۱ هجری (۱۰۰۱ میلادی) تالیف کرده‌است، آن‌جا که در باره‌ی جشن‌های ایرانی سخن می‌گوید، از جشنی نام می‌برد که در روز «اسفندارمذ»، یعنی در پنجم اسفند برگزار می‌شد. [که ترجمه از متن عربی آن چنین است] او می‌نویسد:

« اسفندارمذماه، روز پنجم آن، روز اسفندارمذ است و آن جشن همخوانی دو نام (ماه و روز) است. معنی اسفندارمذ، خرد و بردباری است و اسفندارمذ، فرشته‌ی نگهبان بر زمین است و فرشته‌ی نگهبان بر زنان درستکار و پاکدامن و نیکوکار و شوهردوست. در گذشته، این ماه و این روز به ویژه جشن زنان بود و چنین بود که مردان به زنان بخشش می‌کردند و این آیین هنوز در «اصفهان» و «ری» و دیگر شهرهای پهلای برجای است و آن را به فارسی، «مژدگیان» [در دو دستنویس دیگر کتاب:مردگیان] می‌نامند.»^۲

ابوریحان بیرونی در باره‌ی این جشن در کتاب «التفهیم»، نوشته‌ی سال ۴۲۰ هجری (۱۰۲۹ میلادی) نیز سخن گفته‌است:

«...و [اسفندارمذ] پنجم روز است از اسفندارمذماه. و پارسیان او را مردگیان خوانند. زیرا که زنان به شوهران اقتراحها [درخواستها] کردند و آرزویهای خواستندی از مردان.»^۳

ابوریحان بیرونی همچنین در کتاب «قانون مسعودی» نوشته‌ی سال ۴۲۲ هجری (۱۰۳۱ میلادی) یک بار دیگر از این جشن نام می‌برد و می‌نویسد:

«... و اما روز پنجم از ماه اسفندارمذ، نام آن فرشته‌ی نگهبان بر زمین و بر زنان پاکدامن است، و آن در گذشته به ویژه جشن زنان بود و آن را مردگیان نامیدند، چون زنان از مردان آرزوها خواستند.»

پس از «ابوریحان بیرونی»، «گردیزی» نیز در کتاب «زین‌الخبار» نوشته در سالهای ۴۴۲-۴۴۳ هجری (۱۰۵۰-۱۰۵۱ میلادی) از این جشن یاد کرده و نوشته‌است:

«... این روز، پنجم اسفندارمذ باشد و این هم، نام فرشته است که بر زمین موکل است و بر زنان پاکیزه و مستوره. و اندر روزگار پیشین، این عید، خاصه، مرزنان را بودی. و این روز را مردگیان گفتندی، که به مراد خویش، مرد گرفتندی.»^۵



در نگاه نخستین، پاسخ به این پرسش که آرزوهای زنان در آن جشن، و نام درست آن جشن چه بوده، آسان می‌نماید. چون در گزارش نخستین، سخن از «شوهران» است و در دو گزارش دیگر نیز سخن از «زنان پاکدامن» و «زنان پاکیزه‌ی مستوره» است و همه‌ی این توصیف‌ها رهنون بر این هستند که در این‌جا عموم زنان، منظور نیستند، بلکه زنان شوهرداری که چون همه‌ی سال شوهر را از خود خرسند و خشنود داشته و در خانه‌داری و پاکدامنی و روی پوشاندن از مردان بیگانه، دست از پا خطا نکرده بودند، به پاداش آن در روز پنجم اسفند از شوهر برای خود درخواست کفش و جامه‌ی نو می‌کردند و یا از او می‌خواستند که کاسه و کوزه‌ی آبخوری را که بارها شکسته و بندخورده بود، دیگر دور بیندازند و کاسه و کوزه‌ای نو بخرند. با این برداشت، پس نام درست این جشن نیز باید «مزدگیران» بوده باشد. همچنین آمدن گونه‌ی «مژد» که گویشی از «مزد» است، در دستنویسی از نیمه‌ی سده‌ی یازدهم هجری که دیگر کاربرد «مژد»، چندان محتمل نمی‌نماید، می‌تواند رهنمون بر کاررفت «مژد» در دستنویس‌های کهن باشد و تایید بر این که در کتابت «مرد»، یک نقطه افتاده‌است. ولی موضوع به این سادگی نیست:

۱- از سه دستنویسی که اساس تصحیح کتاب «التفهیم» بوده، نویسنش «مژدگیران» تنها در دستنویس مورخ ۱۰۷۹ هجری آمده‌است و دو دستنویس دیگر، یکی مورخ ۱۲۵۴ هجری و دیگری بی‌تاریخ و احتمالاً از نیمه‌ی دوم قرن یازدهم هجری، «مردگیران» دارند. ۶ همچنین در «التفهیم» و «قانون مسعودی» و «زین‌الخبار»، «مردگیران» آمده‌است. شادروان «همایی» مصحح «التفهیم»، در پی‌نویس کتاب به گونه‌ی «مژدگیران» در «آثارالباقیه» اشاره کرده‌است و این توضیح او روشن می‌کند که در دست‌نویس «التفهیم» حتماً «مردگیران» بوده و نیز اگر این نام در نگارش عربی کتاب «التفهیم» که «همایی» در چاپ دوم کتاب در دست داشته بوده، صورت دیگری می‌داشت، لابد مصحح از آن یاد می‌کرد. ۷.

۲ - جمله‌ی پایانی گزارش «گردیزی» که می‌نویسد: «... و این روز را مردگیران گفتندی که [زنان] به مراد خود، مرد گرفتندی»، نه تنها تأییدی بر درستی «مردگیران» دارد، بلکه می‌توان آن را حمل بر آزادی زنان در این روز در معاشرت با مردان و یا دست‌کم، اشاره‌ای به رسم همسرگزینی دختران در این روز گرفت.

۳ - از جمله‌ی پایان گزارش «گردیزی» که بگذریم، دیگر اشارات «گردیزی» و «بیرونی» در باره‌ی درستکاری، پاکدامنی، نیکوکاری، شوهردوستی، پاکیزگی و پوشیدگی زنان همان‌گونه که در بالا گفته شد، همه، گونه‌ی «مزدگیران» را توجیه می‌کنند و نه «مردگیران» را. از این رو در واقع جای شگفتی است که کاتبان جز در یک مورد، «مردگیران» را به «مزدگیران» تغییر نداده‌اند.

به سخن دیگر، اگر در اصل، «مزدگیران» نوشته شده بود، بسیار بعید می‌نمود که با این توصیفی که در این گزارش‌ها از زنان شده‌است، پنج یا شش کاتب در چهار اثر، «مزدگیران» را به سهو یا به عمد، «مردگیران» بنویسند و تنها یک کاتب در یک اثر، «مزدگیران».

۴ - گونه‌ی «مزدگیران» که یک بار به کار رفته‌است، می‌تواند کوتاه‌شده‌ی «مژده‌گیران» نیز باشد. ولی از سوی دیگر، «مژده» را می‌توان به معنی «مزد» نیز گرفت.

در جستجوی جای پای از این جشن به روایات دیگری نیز برمی‌خوریم که نظر ما را در بالا کمابیش تأیید می‌کند: «نظامی گنجه‌ای» در «شرفنامه» (۵۹۳ هجری، ۱۱۹۷ میلادی)، پس از شرحی که در باره‌ی ویران گشتن آتشکده‌ها و کشته شدن هیربدان به دست «اسکندر» می‌آورد، سپس می‌نویسد که یکی دیگر از آیین‌های بد مجوس که «اسکندر» برانداخت، آیین زیر بود:

دگر آفت آن بود کاتش پرست***همه‌ساله با نوعروسان نشست
به نوروز جمشید و جشن سده***که نو گشتی آیین آتشکده
زهر سو، عروسان نادیده‌شوی***ز خانه برون تاختندی به کوی
رخ آراسته، دستها در نگار***به شادی دویدندی از هرکنار
مغانه می لعل برداشته***به یاد مغان گردن افراشته
ز برزین دهقان و افسون زند***برآورده دودی به چرخ بلند
همه کارشان شوخی و دلبری***که افسانه‌گویی، که افسونگری

جز افسون چراغی نیفروختند***جز افسانه چیزی نیاموختند

فرو هشته گیسو شکن در شکن***یکی پایکوب و یکی دستزن

چو سروسهی،دسته ی گل بدست***سهی سرو زیبا بود گل پرست

سر سال کز گنبد تیز رو***شمار جهان را شدی روز نو

یکی روزشان بودی از کوی و کاخ***به کام دل خویش میدان فراخ

جدا هر یکی بزمی آراستی***وز آن جا بسی فتنه برخاستی

چویک رشته شد عقد شاهنشهی***شد از فتنه بازار عالم تهی

به یک تاجور تخت باشد بلند***چو افزون شود ملک، یابد گزند

یکی تاجور، بهتر از صد بود***که باران چو بسیار شد، بد بود

چنان داد فرمان، شه نیکرای***که رسم مغان کس نیارد به جای

گرامی عروسان پوشیده روی***به مادر نمایند رخ، یا به شوی ۹

اگر از زهرپاشیهای نظامی چشم پوشی کنیم، به پیروی از گزارش او، زنان در آغاز سال، خود را می آراستن و یک روز در کوچه ها

راه می افتادند و به پایکوبی و افسانه گویی و شادی می پرداختند. این که نظامی در آغاز با مبالغه و زخم زبان و تهمت می گوید که

«کار آتش پرست سراسر سال، نشستن با دختران بود»، شاید اشاره ای به این باشد که در پایان آن روز که زنان از آزادی برخوردار

بودند، رفتن به آتشکده، برای توبه از گناهان کرده یا ناکرده نیز جزو برنامه ی این جشن بود.



«نظامی» برای این جشن بهاری نامی نمی برد، ولی این که او این جشن را ویژه ی «عروسان نادیده شوی»، یعنی دختران

شوهرنکرده « دانسته است، همان نام «مردگیران» را به ذهن می آورد. اما خواست او از موضوع بیت های ۱۵ تا ۱۷ چیست؟ چرا

نظامی ناگهان در گزارش این جشن به این مطلب پرداخته‌است که برای یک کشور یک تاجور بس است و سپس دوباره و در پایان، سخن را به عروسان پوشیده‌روی که باید رخ را به مادر نشان بدهند یا به شوی کشانده‌است؟ ارتباط این دو موضوع در چیست؟

به گمان نگارنده مقصود نظامی این است که در آن روز زنان کوی و بازار را از نظم و قانون هرروزه می‌انداختند و درواقع، زنان در آن روز حاکم بر شهر بودند. یعنی رسمی کمابیش مانند رسم کوسه برنشین و میر نوروزی.

جای دیگری که جای پای از این جشن بهاری زنان می‌یابیم، در «شاهنامه» است. در این کتاب در آغاز داستان «بیژن و منیژه» پس از آن که گرگین برای بیژن از جشن دختران بزرگان توران سخن می‌گوید و بیژن را بدان جایگاه می‌کشاند و میان منیژه و بیژن دیدار می‌افتد، از زبان منیژه به بیژن می‌شنویم که دختران بزرگان هر ساله در نوبهار در آن جایگاه جشن می‌گیرند:

که من سالیان تا بدین مرغزار***همی جشن‌سازم به هر نوبهار

چنان که می‌دانید منیژه، بیژن را به چادر خود می‌برد و با هم به آمیزش و کامرانی می‌پردازند. در این داستان سخنی از نام آن جشن نیامده‌است و رفتار آزاد منیژه را هم می‌توان حکایتی جدا از موضوع سخن ما دانست. ولی در اینجا نیز دست کم تا این اندازه مسلم است که دختران در هر نوبهار جشن می‌گرفتند و به کام دل شادی می‌کردند.

در «شاهنامه» در سرگذشت «بهرام چوبین» در ترکستان نیز از یک جشن بهاری زنان که هر ساله برگزار می‌شد، گزارش شده‌است. ۱۱ اگر چه جای این جشن در ترکستان و شرکت‌کنندگان در آن، دختران بزرگان ترک‌اند، ولی این موضوع در واقع چیزی جز نسبت دادن رسوم ایرانی، هنگام روایت‌سازی به سرزمین‌های دیگر نیست.

شاید در متون فارسی و ایرانی نمونه‌های دیگری نیز در ارتباط با این جشن باشد که از نگاه نگارنده نگذشته و یا در یاد او نمانده‌است. ما فعلاً جستجوی بیشتر در این زمینه را می‌گذاریم و در پایان می‌پردازیم به مقایسه‌ای میان این رسم ایرانی با رسمی کمابیش همسان در میان برخی از کشورهای مسیحی غرب.

از دیرباز برخی همانندیه‌ها میان آیین‌های نوروزی و پیش‌نوروزی با آیین‌های عید «پاک» یا عید «قیام مسیح» و رسم‌های پیش از آن نظر پژوهندگان را به خود جلب کرده‌است. از آن جمله است دادن تخم مرغ رنگ‌کرده، افروختن آتش برای راندن زمستان و دیو سرما، مانند رسم آتش‌افروختن در جشن چهارشنبه‌سوری، راه‌انداختن هیاهو با کوبیدن طبل و زدن اشیایی به یکدیگر برای راندن ارواح خبیث، مانند رسم قاشق‌زنی در ایران و پاشیدن آب به یکدیگر، مانند آنچه در جشن آبریزگان در ایران مرسوم بود. ۱۲ یکی از جشن‌های پیش از عید پاک، جشنی است که در آلمان آن را **Fastnacht**، یعنی «روز پیش از آغاز ایام

روزه» نامیده می‌شود و جزو مراسم آن، راه‌انداختن کارناوال در برخی از کشورهای مسیحی غرب است. این جشن در گذشته مراسم بسیاری داشت که همه‌ی آنها برجای مانده‌است. از جمله یکی نیز ریشخندکردن «دوشیزگان خانه‌مانده» بود. یعنی در واقع تشویق دخترانی که زمان شوهرکردن آنها رسیده، یا گذشته بود، به گزیدن همسر. ۱۳

در این جشن، دختران و عموماً زنان در معاشرت خود با مردان از آزادی بسیاری برخوردارند تا آنجا که در زبان مردم، این جشن را به نام زنان **Weiberfastnacht**، می‌نامند م برای خود تاریخچه‌ای دارد. آخرین روز این جشن، سه‌شنبه است. روز پیش از

آن را **Rosemontag** «دوشنبه‌ی گل سرخ»، روز به راه‌انداختن کارناوال و روز پس از آن را **Aschermittwoch** می‌نامند که در واقع روز کلیسا و توبه از گناهان است. وجه تسمیه‌ی آن چنین است که در این روز با خاکستر تبرک یافته بر پیشانی مؤمنان صلیب می‌کشیدند.

همچنان که جشنهای ایرانی با آیینهای پیش از اسلام در ایران ارتباط دارند، این جشن‌ها در غرب مسیحی نیز بازمانده‌های آیین‌های پیش از مسیحیت‌اند که با مسیحیت کمابیش پیوند خورده‌اند. از سوی دیگر اگر همسانی‌هایی را که میان آیین‌های ایرانی و غرب مسیحی هست، به دلیل کثرت آنها همه را حمل بر اتفاق نکنیم، باید ریشه‌ی آنها را در زمانهای بسیار کهن زندگی مشترک این اقوام جستجو کرد. ۱۴ ولی اگر همه‌ی این همانندیها را اتفاقی بگیریم، باز وجود این آیین‌های همسان در غرب مسیحی مثالی است در تأیید آنچه در باره‌ی چگونگی جشن زنان در ایران گفته شد.

از آنچه رفت می‌توان چنین نتیجه گرفت که در ایران کهن، یک جشن بهاری زنان بوده که در آن روز، زنان از آزادی بیشتری برخوردار بودند و به ویژه دختران «دم‌بخت» به همسرگزینی تشویق می‌شدند و از این رو این جشن را «مردگیران» می‌نامیدند. سپس‌تر، با نفوذ بیشتر مذهب، این جشن، نخست تغییر ماهیت داده و جشن زنان شوهردار شده و این دسته‌زنان در آن روز از شوهران خود به پاس یک سال پارسایی، خانه‌داری و شوهردوستی «مزد» می‌گرفتند، تا این که همین نیز رفته رفته فراموش شده‌است.

روز این جشن پنجم اسفند بود. پربیراه نیست اگر بانوان روشنفکر ایرانی دست‌کم، کنگره‌ها و جلسات ویژه‌ی مسائل زنان را در این روز برگزار کنند تا یاد آن جشن دوباره زنده گردد.

یادداشت‌ها:

۱- بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمدبن احمد، الآثارالبقیة عن القرون الخالیة، به کوشش ا. (E. Sachau)، لایپزیک

- ۲- بنگرید همچنین به: بیرونی، ابوریحان، آثارالباقیه‌ریا، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران ۱۳۲۱، ص ۲۶۳
- ۳- بیرونی، ابوریحان، کتاب التفهیم‌لأوائل صناعة‌التنجیم، به کوشش جلال‌الدین همایی، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۲، ص ۲۶۰.
- ۴- بیرونی، ابوریحان، کتاب القانون‌المسعودی فی‌الهیئة‌والنجوم، حیدرآباد دکن ۱۳۷۳/۱۹۵۴، یکم، ص ۲۶۶.
- ۵- گردیزی، ابوسعید‌عبدال‌الحی بن‌ضحاک ابن محمود، زین‌ال‌اخبار، به کوشش عبدال‌حی حبیبی، تهران ۱۳۴۷، ص ۲۴۷.
- ۶- در باره‌ی دست‌نویس‌های کتاب، بنگرید به گزارش پیرایشگر در صفحه‌های LIV-LV1.
- ۷- مشروط بر این که نگارش عربی کتاب نیز این بخش را داشته باشد. نگارنده بدان دسترسی نیافت.
- ۸- البته اگر باز هم دست‌نویس‌های دیگری از این آثار در دست باشند یت به دست بیایند، این حساب ما به سود یکی از دو صورت این نام تغییر خواهد کرد.
- ۹- نظامی گنجه‌یی، الیاس بن یوسف، شرفنامه، به کوشش ع-ع*علیزاده، باکو ۱۹۴۷، ص ۲۰۳-۲۰۴.
- ۱۰- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش نگارنده، سوم ۳۱۸/ ۱۷۶.
- ۱۱- شاهنامه، هشتم (زیر چاپ) ۱۷۷/۱۸۰، ۲۳۱۵/۲۳۵۹.
- ۱۲- آثارالباقیه، ص ۲۲۹، زین‌ال‌اخبار، ص ۲۴۷.
- ۱۳- چون بی‌شوه‌ر ماندن دختران گاه نیز به علت سخت‌گیری زیاد آنها در برگزیدن همسر بود و از این‌رو نیاز به تشویق نزدیکان داشتند. در شاهنامه در پادشاهی انوشیروان، در داستان «درج‌سربسته» از یکی از این دختران شوی‌گریز سخن رفته‌است. در آنجا دختری به فرستاده‌ی بزرگمهر که از دختر می‌پرسد که شوی دارد یا نه، می‌گوید (هفتم، زیر چاپ، بیت ۳۶۴۹):
- مرا - گفت - هرگز نبوده‌ست شوی نخواهم که بیند مرا شوی، روی
- یک مثال دیگر و مشهور آن، داستان دختر پادشاه روس در گنبد سرخ در «هفت‌پیکر» نظامی‌ست.
- ۱۴- نگارنده گمان دارد که در باره‌ی این جشن در ایران و مقایسه‌ی آن با آیین‌های همسان در غرب در نوشته‌های یکی از ایران‌شناسان مطلبی خواننده باشد، ولی نام نویسنده و اثر او را به یاد ندارد. از چند تن از همکاران نیز در این باره پرسش کردم، آنها نیز چیزی نمی‌دانستند. اکنون نمی‌دانم که دچار وهم شده‌ام و یا در آغاز جوانی گرفتار نسیان پیری!